

راه رستگاری

۱۶ آیه از قرآن و ۱۶ حدیث به رستگاری مولا امیرالمؤمنین علیه السلام

مؤلف

سید ناصر حسینی

انتشارات اسرار علم

۱۳۹۲

موضوع	وضعیت درست	حسینی، سیدناصر، ۱۳۳۶ -
موضوع	عنوان دیگر	راه رستگاری: ۱۶ آیه از قرآن و ۱۶ مرحله برای رسیدن به رستگاری مولا امیرالمؤمنین علیه السلام /
موضوع	عنوان گسترده	مولف سیدناصر حسینی .
موضوع	موضوع	تهران: اسرار علم، ۱۳۹۲ .
موضوع	موضوع	۷۲ ص.
موضوع	موضوع	۵۵۰۰ ریال 978-600-7191-09-5
موضوع	موضوع	۱۶ آیه از قرآن و ۱۶ مرحله برای رسیدن به رستگاری مولا امیرالمؤمنین علیه السلام.
موضوع	موضوع	شانزده آیه از قرآن و ۱۶ مرحله برای رسیدن به رستگاری مولا امیرالمؤمنین علیه السلام.
موضوع	موضوع	طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
موضوع	موضوع	طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. در قرآن
موضوع	موضوع	رسول (ص) / جنبه های قرآنی
موضوع	موضوع	۳۹۷ ح ۱۰۰۴۸ BP
موضوع	موضوع	۲۹۱
موضوع	موضوع	۱۷۱
موضوع	موضوع	شماره کتابشناسی ملی



آشنایی با

راه رستگاری

نویسنده : سید ناصر حسینی

صفحه آرایی : مؤسسه فرهنگی هنری طنین واژه هنر

نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۲

تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

ناشر : انتشارات اسرار علم

چاپ : صادق

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۹۱-۰۹-۵

قیمت : ۵۵۰۰ تومان

تهران، میدان فاطمی، خیابان شهید گمنام، کوچه ۲/۱، پلاک ۹۲

۸۸۹۶۰۳۴۹-۸۸۹۷۳۵۳۱

فهرست مطالب

۱۷	نشانه‌های انسان در پیکار
۲۲	امر به معروف و نهی از منکر
۲۵	سنگش عمل صالح و سخی
۲۹	جود و بخشش
۳۱	هجرت در راه خدا
۳۶	اخلاص و دوری از تزویر و ریا در راه خدا
۳۹	تسلیم خدا و رسول خدا بودن
۴۱	عوامل دوری از گمراهی و هلاکت
۴۲	جهاد در راه خدا
۴۶	دور نشدن از راه راست
۵۰	نشانه‌های پیامبر خاتم
۵۴	رعایت تقوا
۶۰	پوشش زنان مسلمان
۶۴	دوری از تعلقات دنیوی
۶۸	شکیبایی در راه خدا

مقدمه

در شب نوزدهم ماه رمضان، شقی ترین اشقیاء، ابن ملجم مرادی، محراب عبادت مولا علی علیه السلام را با خون رنگین کرد. در آن زمان، ندای جن و انس و ملائکه، ارکان خدا را به لرزه درآورد. حضرت در آن لحظات فرمود: «فزت و رب الکعبه» این کعبه سوگند که رستگار شدم. در این تالیف سعی شده است، به این سبب پاسخ داده شود که چطور ممکن است در چنان شرایطی، انسان موفق به رستگاری شود؟ برای پاسخ به این سوال، بهترین مرجع پاسخگو قرآن است. با توجه به سخنان وحی الهی، شانزده مؤلفه و رویکرد، راههایی است که سرنوشت انسان را به رستگاری منتهی می کند.

آری، مولا علی علیه السلام در آن لحظه رستگار شدند ولی برای رسیدن به این مقام، مراحل و راههایی را طی نمودند. در کلام مولا علی علیه السلام آمده است: «مراقب گفتارت باش که رفتارت می شود مراقب رفتارت باش که عادتت می شود، مراقب عادتت باش که شخصیتت می شود». پس شخصیتت باش که سرنوشتت می شود. گفتار علی علیه السلام همگام با قرآن بود و این را می توان گفت: او قرآن ناطق بود. پس تعجبی ندارد که رفتارها و رویه های زندگی او در نهایت، سرنوشت او منطبق بر آیات قرآن باشد.

منش رستگاری را باید در سیره ی علی و آل علی علیهم السلام یافت. یکسان، زمانی به این مرتبه از سعادت می رسد که قبل از خلقت و بعد از آن و چه بسا در عالم ذر، این شایستگی در او مشاهده شود و در عمل کردن به قوانین الهی اسلام آزمایش شده باشد. آزمایشی عملی همراه با ثبات و تحمل تمام مشکلات

و سختی‌ها و مسئولیت‌پذیری و رهبری برای عالم بشریت و الگوی عالم شدن و سرانجام ترازوی قسط و عدالت شدن در قیامت و راهنمای مسیر رستگاری شدن باشد. اوست که فقط صلاحیت دارد وصی رسول خدا ﷺ باشد و میراث نبیاء را مدیریت نموده و سپس به دست فرزندان خلف خود بسپارد. آنهایی که حقیقت‌های خداوند در آسمان‌ها و زمین بوده و هستند. آنها که راه‌های اوج را بسازند و حقیقت را برای امت ترسیم نموده، چراغ‌های روشن و سفینه نجات بشریت می‌باشند. تنها او می‌تواند منشوری مانند نهج‌البلاغه را به جهانیان، تا ابد، به رخ بکشد. نه دانشمندان و خردمندان، در مقابل عظمت گفتار و رفتار و شخصیتش، سر تعظیم فرود آورند.

نه خدا توانمش هست بهش توانمش خواند

متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را

اوست که در جهاد اصغر و اکبر، گوی بهشت را از همگان ربوده، السابقون السابقون، اولئک المقربون^۱ تا جایی که آدم و نوح پیامبران اولوالعزم به او افتخار نمودند. و برادر و وصی رسول خدا ﷺ معرفی شدند. ۳۰ آیه از کلام وحی مربوط به اوست. فقط شب قدر است که ظرفیت قبول آن دارد. شب نزول قرآن، شب صعود علی است، گویا آسمانیان از ورودش سر جبهه آمده‌اند. در حالی که زمینیان در زانوی غم به سر می‌برند.

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

شمشیر او با ندای آسمانی همراه است، لا فتی إلا علی لاسیف إلا ذوالفقار. رکوع و زکاتش در مائدهی قرآن نقش می‌بندد و بارگاه مطهرش نگین نجف می‌شود و مظلومیتش مروارید اشک بر چهره‌هاست. حضورش در مواقف خوف قیامت، برنخ امید افزای پیروانش و پرچمش در قیامت سایه‌ی دوستدارانش است. در دریاها مرکب و درختان قلم شوند، نمی‌توانند گوشه‌ای از فضائل مولا را بگویند. بنامش آیت‌الله جوادی آملی دامت برکاته «علی علیه السلام» را به حقیقت، در بهشت می‌توان شناخت. «جان و مال و پدر و مادرم به فدای او باد. به همان خدای که مرا پدید آورد که خدایا ما را پیرو واقعی او بگردان.

در پایان این مسیر، شما را با علی علیه السلام همراه می‌کنم تا به کربلا سفری معنوی کنید. تا از نزدیک گوشه‌ای از غم‌های علی علیه السلام را به خاطر آورید، باشد تا توشه‌ی راهی برای من حقیر شما باشد. شاء الله.

چون لشکر علی علیه السلام به نخيله فرمودند، امیرالمومنین خطبه‌ای گفت و مردمان و یاران را بر جنگ با اهل شام و رزم بدین جناب ترغیب داده، تحریر نمود و فرمود: ای مسلمانان بشتابید به جنگ با اهل خذلان و طغیان و ادای دین و سنت بشتابید به جنگ با آن طاغیان، بشتابید به جنگ با دشمنان اسلام و قرآن، بشتابید به جنگ با آن فاسقان بدکار، بشتابید به جنگ با آن ظالمین، بشتابید مهاجر و انصار (بنی‌امیه، معاویه لعنت الله علیه) مردمان دعوات الهیه را بشتابید کردند و در رکاب آن حضرت روان شدند. وقتی از پل کوفه عبور کردند به مسجد ابوسیره رسیدند، آنجا فرود آمدند و نماز گزارده از آنجا روی به دیر ابوموسی که بر دو فرسنگی کوفه است، آوردند و آنجا نماز گزاردند. وقتی از نماز فارغ شدند امیرالمومنین علیه السلام این تسبیح بر زبان راند: (سبحان من یولج

اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل) پس از آنجا روان شده منزل به منزل می‌رفتند. تا به زمین بابل رسید. علی علیه السلام اسبشان را به سرعت براند و لشکر را فرمود: که تعجیل کنند تا از این زمین بیرون شوند که در این خسفی^۱ خواهد آمد و بسیار کس در این زمین فرو خواهد شد و لشکر در رفتن تعجیل کردند پس از آن موضع گذشت فرود آمد و نماز پیشین بگزارد. پس نشست و براند تا به زمین کربلا رسید. بر کنار آب فرات رفت و چند خرمایی که در آنجا بود دید. رفت روی مبارک متغیر شد و برافروخت و روی به عبدالله ابن عباس کرد و گفت: می‌دانم آنچه جایگاهی است؟ عرض کرد این موضع را نمی‌شناسم. فرمود: ای برادر! توه سناختی که این کدام موضع است، همچنان که من می‌گیرم تو نیز بگیر. پس ایسر المومنین علیه السلام چنان بگریست که محاسن مبارک او از آب چشمانش ریخت و آمد و از سینه برآورد و گفت: آخ چه افتاده است مرا با آل ابوسفیان؟ پس حسین علیه السلام را نزدیک خود بخواند و گفت: ای فرزند تو را بر بلاها و محنت‌ها صبر باید کرد، که پدر تو از آل ابوسفیان هر چه می‌بیند، فردا تو هم مثل آن از ایشان می‌بینی. پس بر نشست و ساعتی گرد زمین کربلا برآمد و چیزی می‌جست چنانکه کسی چیزی گم کرده را بجوید.

بعد از آن فرود آمد و آب خواست و وضو گرفت و چند بختی نماز بگزارد و لشکر در موضع نینوا کنار آب فرات فرود آمده بودند بعد از آن ساعتی سر باز نهاد و در خواب شد و هم در زمان بازگشت چنان که کسی از چیزی ترسیده باشد و هم در آن حالت عبدالله بن عباس را بخواند و گفت: عجب

^۱ بسیار کسان زنده که در زمین فرو خواهد شد.

خوابی دیده‌ام. عبدالله گفت: خیر باد ای امیرالمومنین، بیان بفرمای. فرمود: در این ساعت که سر در بالین نهادم و در خواب شدم چنان دیدم که جماعتی از مردان سپید روی از آسمان می‌آمدند، شمشیرها حمایل کرده و علمهای سفید به دست گرفته و گرد این زمین خطی در کشیدند. پس، این درختان خرما را دیدم که شاخه‌های خویش بر زمین می‌زدند و جویی را دیدم که پر از خون تازه می‌جست و حسین علیه السلام پسر خویشان را دیدم در میان جوی خون افتاده و فریاد درس یا حسین می‌خواند، کسی او را به فریاد نمی‌رسید، مدد می‌جست و کسی او را مدد نمی‌کرد پس آن پسران پسران سپیدروی را دیدم که منادی می‌کردند و می‌گفتند: صبر کنید ای فرزندان رسول صلی الله علیه و آله و بدانید که به دست بدترین خلق کشته می‌شوید. و بهشت رضوان مشتمل بر آن شماست پس به نزدیک من آمدند و مرا تعزیت دادند و گفتند: بشارت ما را از آن احسن، که خدای تعالی، روز قیامت چشم تو را به دیدار پسر تو سید عالم روشن گرداند. بر این منوال خواب دیدم و از هول آن بیدار شدم. سوگند بدان خدای که جان علی علیه السلام در قبضه قدرت اوست که این خواب همچنان دیدم که آن را بتگوی صادق و آن رسول برحق ابوالقاسم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله - مرا در حضور فرشته بود که در تو رفتن به جنگ با اهل (بغی) در دشت کربلا چنین خوابی می‌دید. ای عبدالله این زمین را کربلا گویند که حسین علیه السلام پسر مرا و شیعه او را در این زمین دفن خواهند کرد. از اولاد فاطمه (س) - دختر محمد صلی الله علیه و آله - را در این زمین دفن خواهند کرد. اهل آسمان این بقعه را کرب و بلا گویند که روز قیامت از این زمین جماعتی برانگیزند که ایشان را بی حساب و بی عذاب به بهشت برند. پس گفت: ای عبدالله بیا تا گرد این زمین بگردیم، باشد که خوابگاه آهوان را بیابیم. عبدالله

عباس می‌گوید: گرد آن زمین گشتیم تا خوابگاه آهوان را یافتیم امیرالمومنین علیه السلام پاره‌ای از پشکری آهوان (مشک و عنبر) برگرفت و آن را بوئید. ما می‌نگریستیم که رنگ آن پشکرها چون رنگ زعفران زرد و بوی آن چون بوی مشک بود پس امیرالمومنین علیه السلام فرمود: ای عبدالله، کیفیت این حال را می‌دانی؟ گفتم: نه، ای امیر مومنان. فرمود: مرا معلوم شده است که عیسی علیه السلام با حواریون از این راه می‌گذشت چون به این زمین رسید، پاره‌ای از پشکری^۱ آهوان را بدید، گرفت و بوئید چنانکه من بوئیدم و آهوان آمده بر گرد او ایستاده بودند. عیسی علیه السلام وقتی پشکرها را بوئید بسیار گریست و حواریون به موافقت او بگریستند و ندانستند که او را گریه می‌کنند. پس پرسیدند: یا روح الله ما را به لطف خبری ده که موجب گریستن و بوئیدن این پشکرها چه بوده است؟ حضرت عیسی فرمود: این نعلی است که پدر آن فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را در آن خواهند کشت و خون‌های ناحی در آن زمین ریخته خواهد شد. این پشکرها را آهوان از آن جهت خوشبوی است که از گیاهان این زمین، چرا کرده‌اند. بار خدایا، پدر فرزند احمد علیه السلام را روزی کن در این زمین برسد و این پشکرها را چنانکه من بوئیدم بوئید تا او را بر آن سبب تسلی خاطر حاصل آید. ای عبدالله این پشکرها آن است، که عیسی علیه السلام آن را به دست گرفته و به مشینینی خود داشته و بوی کرده و از آن روزگار تا این غایت مانده است و از اجل روزگار زرد گشته و این زمین کرب و بلا است.

امیرالمومنین علیه السلام این را گفت و زار زار گریست و فرمود: ای پروردگار عیسی علیه السلام برکات از عمر کشنده فرزند من برگیر و او را ملعون ابد گردان. پس

۱. ناف آهو، هرچیز گرد.

آواز گریستن امیرالمومنین بلند گشت و چنان بگریست که او را غشی روی داد و مردمان وقتی حال او را اینگونه دیدند دلتنگ شدند و به موافقت او بسیار بگریستند. وقتی امیرالمومنین به هوش آمد، برخاست و هشت رکعت نماز گزاف (...! تعینوا بالصبر و الصلوات ان الله مع الصابرين) (الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا اننا لله وانا الیه راجعون).

علی (علیه السلام) در صحرای کربلا در راه خدا، حسین (علیه السلام) را نزد خود خواند و فرمود: ای فرزند صبر کن و در صحرای ثابت قدم باش که بلا و رنج، نصیب دوستان باشد و دنیا جای محنت و رنج است و تا چشم برهم زنی، راحت و محنت را گذشته یابی. بعد، مشتی از پشراها گرفت و در صره‌ای بست و در جامه‌ی خویشتن نهاد و فرمود: این پشکرها تا آن زمان که اجل من فرا رسد در این صره^۱ خواهد بود. ای پسر عباس، چون بینی که این پشکرها خون شود بدان که حسین مرا کشته‌اند.

ابن عباس می‌گوید: آن صره را نگاه می‌داشتیم و به وقت از آن باخبر بودیم. بعد از شهادت امیرالمومنین (علیه السلام) هر روز آن صره را می‌گریستم. وقتی امیرالمومنین از جنگ صفین و حرب خوارج نهروان فارغ شدند و به کوفه مراجعت فرمود، اعور همدانی روزی به رسم سلام خدمت حضرت علی (علیه السلام) آمد. آن حضرت را غمگین دید، عرض کرد: یا امیرالمومنین، سبب غمی چیست؟ تقریر بفرما تا ما خدمتکاران و جان‌نثاران در رفع آن بکوشیم و یا امیرالمومنین در آن اندیشه موافقت نمائیم؛ یا آنکه امیرالمومنین از عاریت اهل شام کشتن اهل بغی و ظلام پشیمان شده است؟ حضرت علی (علیه السلام) فرمود: در

۱. کیه زر و سیم.

حرب ناکثین و مارقین برحق بوده‌ام و در آن معنی شادم. دل‌نگی من به سبب خوابی است که به وقت رفتن به جانب شام در زمین کربلا دیده‌ام و حالت پسر خویش حسین علیه السلام بر آن شکل مشاهده کرده‌ام که آسمانها شکافته شده و کوه‌ها پست گشته و درختان سر به زمین نهاده، آوازی می‌شنوم که می‌گفت: حسین بن علی علیه السلام را کشتند. بر این قسم خوابی دیده‌ام دل‌تنگم و اندیشمند. اعور همدانی عرض کرد: خدا باشد ان شاء الله. حضرت علی علیه السلام فرمودند: هیاهای ای حارث. این حکم است از باری تعالی، مبرم و قضا تقدیری است محکم که دفع آن به هیچ وجه ممکن نیست. بدان بدون صبر و تسلیم و رضا به قضا وجهی ندارد (که در بخشی از جامه‌های کسره، زیارت حضرت علی آمده است و له الحکم و الیه ترجعون). حضرت سید مرتضیٰ مرا از این حال خبر داده و گفته که یزید (علیه العنه) میوه دل و روشنایی چشم ما را از حسین علیه السلام را بکشد.

زهیر بن ارقم روایت می‌کند که چون عبدالرحمن بن ملجم علی علیه السلام را زخم زد و آن حضرت در بستر ناتوان افتاد، پس دل از خویشتن برگرفته به نزدیک او شدم. او را دیدم که حسین علیه السلام را بر سینه خویشتن گرفته بود و می‌فرمود: «ای میوه دل من و ای روشنایی چشم من را بر سرور سینه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله گویی که در آن می‌نگرم که تو را بخوانند که کشته شد». پرسیدم ای امیرالمومنین آخر کدام بدبخت و شقی او را بکشد؟ حضرت فرمود: ای زهیر، حسین علیه السلام را لعین انس است بکشد که خدای او را توبه ندهد. مرگ او آن وقت خواهد بود که خمر خورده باشد، مست گشته و شکم پر خمر کرده و چنین حالتی که بدترین حالتهاست مرگ او برسد. زهیر گوید: وقتی این سخن را شنیدم، بگریستم. حضرت علی علیه السلام فرمود: گریستن چه سودی دارد؟ حکمی

است رفته و قضایی است نازل گشته. (لا امر لیقضائه و لا معقب بحکمه). او علی علیه السلام است که می فرماید: «...و تجعلنی بقسمک راضیا قانعا و فی جمیع الاحوال متواضعا» سرور اولیاء خدا است که اینگونه با خدا مناجات کرده و در بند حق تعالی، گوی سبقت را از ابراهیم خلیل می رباید.

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
 من از وصل و هجر و درد و درمان پسندم آنچه را جانان پسندد
 من نخواهم هر آنچه می خواهد او حال من می بیند و می داند او
 آری این بهشتی و زناگی همراه صبر و رضای مولاست، مولایی که سالیان
 سال برای عزت اسلام و خود را گلو و خار در چشم داشت و همواره از
 خدای خود می خواست که او را از این عالمی که از او راضی است و دینش سالم
 است ملاقات کند و سرانجام در سرگاه رزم رمضان، عاشق و معشوق به
 هم پیوستند و علی علیه السلام جام رستگاری خود را از خدای کعبه دریافت نمود.
 ان شاء الله همه ی ما با تاسی به آن حضرت به برگشتن نیازمان، که همان
 رستگاری است نائل شویم.

تو خشنود باشی رستگار

خدایا چنان کن سرانجام کار

هفتاد و نهمین فصل